

بسم الله الرحمن الرحيم

قرآن چگونه نسل اول را پرورش داد؟

(ترجمه)

چه شده است، قرآنی که دیروز جهان را تکان داد، امروز جز اندکی دل‌ها را نمی‌لرزاند؟ و چه شده است، همان آیاتی که از شتربانان، سروران ملت‌ها ساخت، اکنون چنان بر گوش‌ها می‌گذرد که نسیم بر سنگ می‌گذرد؛ نه حیاتی در آن می‌دمد و نه اثری برجا می‌گذارد؟ بی‌گمان قرآن همان قرآن است؛ نه آیه‌ای از آن دگرگون شده، نه کلمه‌ای از آن افتاده و نه آن نوری که شب تاریک و طولانی بشریت را روشن ساخت، فروغ خود را از دست داده است. آنچه تغییر کرده، انسان است؛ زیرا میان دلی که قرآن را می‌گیرد تا با آن زنده شود و دلی که آن را تنها از روی عادت زیر لب زمزمه می‌کند، تفاوتی بسیار وجود دارد.

قرآن در آغاز بر قومی نازل شد که جان‌های‌شان تشنه حقیقت بود؛ پس آیات آسمانی با آن جان‌ها تماس یافت و چشمه‌های زندگی در درون‌شان جوشیدن گرفت. از دل همین تحول، نیرویی تازه برخاست که تاریخ پیش از آن، همانندش را به خود ندیده بود. آنان مردمی بودند که هرگاه آیه‌ای را می‌شنیدند، احساس می‌کردند این ندایی از سوی الله سبحانه و تعالی خطاب به جان‌های آنان است؛ فرمانی که باید به عمل تبدیل شود و معنایی که باید در متن زندگی تجسم یابد. اما ما امروز، در بسیاری موارد، میان خود و قرآن پرده‌ای از عادت و انس افکنده‌ایم؛ آن قدر آن را خوانده‌ایم که گوش‌ها به الفاظش خو گرفته اند، اما دل‌ها دیگر در برابر معانی‌اش نمی‌لرزند. حروف آن را به خوبی تکرار می‌کنیم، ولی در برابر رازها و حقیقت‌هایی که این حروف در خود نهفته دارند، چندان درنگ نمی‌کنیم. از همین‌رو، قرآن برای ما به کتابی تبدیل شده که خوانده می‌شود، اما برای آنان حیاتی بود که زیسته می‌شد.

صحابی وقتی از آیه‌ای عبور می‌کرد، دیگر همان انسانی نبود که پیش از خواندن آن آیه بود؛ هرگاه فرمانی می‌شنید، اطاعت می‌کرد؛ هرگاه نهی می‌شنید، باز می‌ایستاد؛ هرگاه وعده‌ای می‌شنید، امیدوار می‌شد و هرگاه از عذابی هشدار می‌شنید، می‌ترسید و به لرزه می‌افتاد.

اما بسیاری از مردم امروز، همان‌گونه که وارد فضای قرآن می‌شوند، بی‌هیچ دگرگونی از آن بیرون می‌آیند؛ زیرا واژه‌هایی که بر زبان‌هایشان جاری شده، به اعماق دل‌هایشان راه نیافته است. قرآن نازل نشده است تا زینت بخش مجلس‌ها باشد یا تنها به صورت نغمه‌هایی دل‌نشین در محراب‌ها طنین اندازد؛ بلکه نازل شده است تا انسان نوینی را پدید آورد. هرگاه قرآن از کتابی در دست، به خلق و خویی در جان تبدیل شود و از آیاتی در مصحف، به اصولی در رفتار بدل گردد، بار دیگر شگفتی‌ها خواهد آفرید.

از همین‌رو، مسلمانان نخستین توانستند چهره تاریخ را دگرگون سازند؛ زیرا قرآن تنها در سینه‌هایشان محفوظ نبود، بلکه در خون‌شان جریان داشت، بر زبان‌هایشان سخن می‌گفت و در اخلاق و کردارشان آشکار بود. از این‌رو، هنگامی که مردم دیدند عدالت در میان آنان راه می‌رود، رحمت بر دل‌هایشان سایه می‌افکند و راستی از چهره‌هایشان می‌تابد، به رسالتی ایمان آوردند که پیش از آن‌که در کتابی نوشته شود، در وجود انسان‌ها تجسم یافته بود. بدین‌گونه، مسلمانان پیش از آن‌که سرزمین‌ها را فتح کنند، دل‌ها را گشودند و جهان را دگرگون ساختند. مسلمانان نخستین نه با فراوانی شمارشان و نه با عظمت تجهیزاتشان جهان را تغییر دادند؛ بلکه راز قدرت آنان این بود که قرآن در وجودشان از واژه‌هایی که تلاوت می‌شد، به ارزش‌هایی تبدیل شده بود که در زندگی تحقق می‌یافت. از همین‌رو، نور اسلام گسترش یافت؛ زیرا مردم پیش از آن‌که قرآن را از زبان‌های آنان بشنوند، آن را زنده و آشکار در رفتارشان می‌دیدند.

آنچه در آن روزگار جهان را دگرگون ساخت، تنها تلاوت قرآن نبود؛ بلکه خود انسان به ترجمه عملی آیات آن تبدیل شده بود. قرآن در حقیقت، کتاب معلومات نیست، بلکه کتاب هدایت است. هدف آن این نیست که بسنجد چه اندازه می‌دانی؛ بلکه

می‌خواهد از تو بپرسد: که هستی؟ به کدام سو می‌روی؟ و هنگامی که از این جهان فانی می‌گذری، چه ارزشی را با خود حمل می‌کنی؟

بحران امروز این نیست که قرآن در زندگی ما حضور ندارد؛ زیرا قرآن در خانه‌ها، مسجدها و تلفن‌های ما حاضر است. بحران اصلی، نبود آمادگی درونی برای پذیرفتن آن است. آفتاب از بخشیدن نور دریغ نمی‌کند، اما پنجره‌های بسته روشنایی را نمی‌پذیرند؛ قرآن نیز از هدایت دریغ نمی‌ورزد، اما دل‌هایی که از هیاهوی دنیا پُر شده‌اند، ندای آن را نمی‌شنوند. قرآن بر قومی نازل شد که مانند دیگر انسان‌ها می‌خوردند و می‌نوشتند، با یکدیگر نزاع می‌کردند و دچار خطا می‌شدند؛ اما همین‌که قرآن با جان‌های‌شان تماس یافت، چیزی شبیه معجزه رخ داد. واژه‌ها تغییر نکردند، بلکه انسان دگرگون شد؛ زمین عوض نشد، بلکه جان‌ها دگرگون گردیدند.

وحی نازل نشد تا تنها کتابی تازه بر کتاب‌های جهان بیفزاید؛ بلکه آمد تا نوع تازه‌ای از انسان را پدید آورد. از همین‌رو، هرگاه صحابی آیه‌ای را می‌شنید، احساس می‌کرد که آن آیه مستقیماً با خود او سخن می‌گوید، نه با همه مردم به صورت کلی. فرمان را که می‌شنید، خود را در برابر آن مسئول می‌دانست و نهی را که می‌شنید، خود را مخاطب مستقیم آن می‌دید. قرآن برای او تنها موضوعی برای تلاوت نبود، بلکه برنامه‌ای برای دگرگونی بود. از همین‌رو، از میان دو جلد مصحف فراتر رفت و به اخلاق در بازارها، قانون در حکومت، رحمت در خانه‌ها و شجاعت در موضع‌گیری‌ها تبدیل شد.

آنچه مسلمانان امروز از ضعف، پراکندگی و سلطه دشمنان تجربه می‌کنند، پدیده‌ای اتفاقی و گذرا نیست؛ بلکه پیامد طبیعی فاصله‌گرفتن از کتاب الله سبحانه و تعالی، تعطیل‌کردن احکام آن و جایگزین ساختن روش‌ها و نظام‌های بشری به جای آن است. الله سبحانه و تعالی به کسانی که از او فرمان برداری کنند، وعده پیروزی، اقتدار و عزت داده است؛ چنان‌که کسانی را که از یاد او روی‌گردان شوند، از تیره روزی و زندگی سخت هشدار داده است.

از این‌رو، هیچ راهی برای بازیابی قدرت، وحدت و اقتدار وجود ندارد، مگر بازگشت صادقانه به کتاب الله سبحانه و تعالی، ازسرگیری زندگی اسلامی بر اساس منهج الهی، و حاکم ساختن شریعت او بر همه عرصه‌های زندگی فردی و اجتماعی. در آن هنگام، وعده الله سبحانه و تعالی درباره پیروزی و استواری تحقق خواهد یافت:

﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾ [محمد: ۷]

ترجمه: ای مؤمنان! اگر دین الله را یاری کنید، الله شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌دارد.

نویسنده: مؤنس حمید

مترجم: پارسا امیدی